

هم جلوی شاه ایستادند و جمعیتی میلیونی شد و این همان نمایش‌های واقعی است که مردم در خیابان اجرا می‌کنند. یک دفعه با هم یک شعر را می‌خوانند و این مردمی‌ترین و ناب‌ترین نوع ادبیات است و ادبیات ناب همین است یعنی به میان توده‌های مردم برود و به شعار مردمی تبدیل شود؛ این ادبیات شعاری نیست بلکه ادبیات شعری است. در واقع ادبیات این دوره ملی‌تر است.

ادبیات ما متعلق به این روزگار است و به این روزگار از این نظر باید دقت کرد که هم ادبیات مردمی است و هم این که مردم با ادبیات عجین شده‌اند.

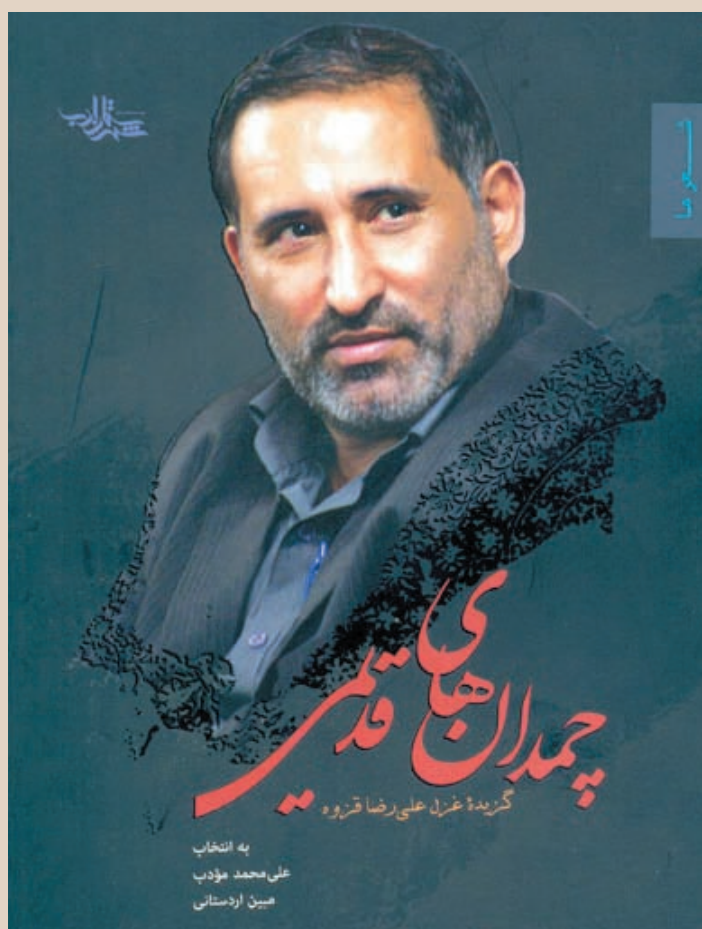
***آدم‌های مختلف از طیف‌های مختلف جامعه وارد حیطه شعر شدند و خودتان هم به این نکته اشاره کردید، چه اتفاقی افتاد که این همه چند دستگی ایجاد شد و این چند دستگی‌ها از کجا می‌آید؟ آدم‌هایی بودند که اوایل انقلاب شعار انقلابی می‌دادند و اشعار انقلابی می‌گفتند اما الان اسمی از این آدم‌ها نیست چرا؟**

**این که در هر دوره‌ای آدم‌هایی آمدند و ماندند، این‌ها غربال شده‌ها هستند و این یک روند طبیعی است. وقتی کتاب‌های تذکره را می‌خوانیم، نام آدم‌هایی می‌آید. مثلاً در تذکره شاعران کشمیر نام ۳-۲ هزار نفر می‌آید و در میان آن دو، سه هزار تا اسم فقط دو، سه نفر دانه درشت دیده می‌شود. آن دو سه هزار نفر در روزگار خودشان، شاعران فحلی بودند ولی در ادبیات ما الان دو، سه هزار تا اسم هست اما چند تا مثل سید حسن حسینی، قیصر امین‌پور، سلمان هراتی و علی معلم می‌شوند. بحث من سبک‌شناسی ادبی است. شاعری مثل سنایی می‌آید و موقعیت و جهت ادبیات را تغییر می‌دهد و از

سبک خراسانی به سبک عراقی می‌برد. عرفان را به ادبیات ما تزریق می‌کند. ممکن است برخی دیگر هم زحمت کشیده باشند، مثل ناصر خسرو، قطران و کسانی که کارهایی خاص انجام دادند. ولی سنایی با یک حرکت، مسیر شعر را عوض کرد و یا مولانا در زمان خودش مسیر شعر را تغییر داد. به همین دلیل ما باید کسانی را که در زمینه شعر تأثیر گذارند یا تأثیری بر شعر داشتند، شناسایی کنیم. تعداد شاعران فارسی‌زبان هندی بیش از بیست هزار نفر است و شش هفت هزار تذکره داریم و البته تعداد بسیاری از شاعرانشان را هم نمی‌دانند که چه کسانی هستند. ولی اگر امروز می‌گوییم سبک هندی، با وجودی که خیلی هم نگذشته و تا ۲۰۰، ۳۰۰ سال پیش هم این سبک وجود داشته است و از آن سه هزار نام شاعر مشهور، اگر الان به یک شاعر بگوییم، نام ده شاعر شاخص سبک هندی را نام ببر، شاید ندانند و در میان آن‌ها سه نفر عمده مانند صائب، کلیم، کاشانی و بیدل باقی می‌مانند.

این‌ها نفس‌شان برید. مثل یک دوی ماراتن که اول مسابقه ۵ هزار نفرند و در نهایت حداکثر ۲۰ نفر می‌رسند به خط پایان، آن‌ها هم یکی اول می‌شود، یکی دوم و دیگری سوم. البته این جواب من نیست. جواب من آدم‌هایی هستند که می‌توانند مسیر را عوض کنند و آن ضرورت تاریخی است که جامعه می‌طلبد و در جامعه ما می‌طلبد که در ادبیات و شعر، سبکی به نام "جمهوری اسلامی ایران" ایجاد شود. به خاطر عرفان و ملیت نه؛ به خاطر دو مسئله دیگر یکی یعنی ادبیات دفاع مقدس و ادبیات آیینی. چون این دو خاص است و محصول آن هم خاص است. وقتی شما می‌خواهید فیل ببینید می‌روید هندوستان یا جنوب آفریقا و وقتی می‌خواهید طاووس ببینید، به هندوستان می‌روید. ممکن است باغ و وحش شهر ما هم طاووس داشته باشد اما اگر می‌خواهید در جامعه طاووس ببینید باید به آن جابروید. در واقع این ویژگی آن کشور شده و به همین دلیل شاخص شده است. ادبیات ما هم در این دوران ۵۰، ۴۰ ساله اخیر باید شاخص شده باشد و اگر این ادبیات می‌خواست، همان ادبیاتی باشد که حافظ گفته و نگاه صوفیانه و نگاه عارفانه مولانا و نگاه عاشقانه سعدی، نگاه قصه‌پرداز نظامی و ادبیات تعلیمی را داشته باشد، اتفاقی نمی‌افتاد ولی در این ادبیات که ادبیات و شعر انقلاب است، اتفاق‌هایی افتاده که در طول هزار و صد سال گذشته در زبان فارسی نیفتاده بود یعنی چیزی تازه است و اگر این نوع از شعر و ادبیات را داشته باشیم، سبک ایجاد می‌شود و این دو کمک می‌کند که شعر انقلاب، شعر جمهوری اسلامی و ادبیات بیداری که سبک است، اتفاق بیفتد.

این در درون شعر انقلاب است، چون ما در دوره فردوسی قهرمانان واقعی در حد شهید خراسانی، همت، بروجردی و چمران نداشتیم. اصلاً ادبیات و اتفاقاتی از این جنس نداشتیم. این را که ۴۴ کشور به ما حمله کنند و جوانانی در مقابل این‌ها بایستند هم نداشتیم و فرهنگی هم به نام فرهنگ جبهه وجود نداشت. پایه پای انقلاب، فرهنگ جبهه شکل گرفت و این فرهنگ هم شامل خاطرات سه، چهار هزار



به انتخاب
علی محمد مؤدب
هین اردستانی